

جایگاه شهر غزنی در دوره اسلامی

پوهنوال نصیراحمد آرین^۱

^۱ استاد گروه تاریخ عمومی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بلخ، افغانستان

چکیده

شهر باستانی غزنی یکی از شهرهای مهم افغانستان است. این شهر تحولات بزرگ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تجربه و همواره مورد تاخت و تاز سلاله‌های مختلف و قدرتمند بوده است. بزرگ‌ترین امتیاز غزنی تشکیل سلسله قدرتمند غزنوی بود که باعث شد این شهر به یکی از بزرگ‌ترین پایتخت‌های جهان اسلام مبدل شود. موقعیت شهر غزنی بر سر راه تجارتي هند، با بازارها و کاروانسراها، آن را به‌عنوان یک مرکز تجارتي مطرح کرده بود. هدف از این تحقیق، بررسی ارزش شهر غزنی در دوره اسلامی با تکیه بر منابع تاریخی است. تلاش غزنویان در شکوفایی غزنی در دوره اسلامی، اصلی‌ترین سوال این تحقیق است که باید به آن پاسخ داده شود. تحقیق پیش رو، به روش تحقیق تاریخی-توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از جمله عواملی که باعث شد این شهر در دوره غزنوی توسعه یابد، ثروت هند بود که جایگاه مهمی در شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و عمرانی داشته است.

واژه‌های کلیدی: غزنی، معماری، فرهنگ، هند، غزنویان

مقدمه

غزنی یکی از شهرهای کهن و تاریخی افغانستان است که در جنوب غربی کابل واقع شده و همواره در عرصه‌ای سیاست و فرهنگ پیشگام بوده است. غزنی در اوایل ظهور اسلام به وسیله حاکمان محلی تحت عنوان «لوپک» اداره می‌شد. در منابع تاریخی، همواره از غزنی به عنوان یکی از معابر اصلی بین خراسان و هند یاد شده است. با ورود اسلام به این منطقه، مسلمانان از غزنی به عنوان گذرگاهی جهت حمله به کابل و هند استفاده می‌کردند. با ورود اسلام، این شهر مورد توجه سلسله‌های محلی چون صفاریان و سامانیان قرار گرفت و با پیشرفت نسبی روبرو شد اما غزنی در قرون اولیه اسلامی با توجه به موقعیت حساس خود هنوز هم در حاشیه بود. این شهر با تلاش سلاطین غزنوی به یکی از بانفوذترین و مهم‌ترین مراکز جهان اسلام تبدیل شد و با توجه به اینکه غزنی گذرگاهی به سوی هند بود، این امر زمینه‌ای انتقال دین اسلام را در سرزمین پهناور هند فراهم کرد و در دوره اسلامی جایگاه مهمی را به دست آورد.

غزنی به عنوان یکی از شهرهای مهم و تاریخی افغانستان، در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام به ویژه در دوران غزنویان نقش برجسته‌ای در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایفا کرده است. با این حال، علی‌رغم اهمیت تاریخی و جایگاه فرهنگی غزنی در دوره‌های اسلامی، پژوهش‌ها و منابع موجود در مورد وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این شهر در این دوره‌ها، هنوز به طور جامع و موشکافانه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

غزنی در دوران حکومت غزنویان از نظر سیاسی به عنوان پایتخت امپراتوری عظیم غزنویان و مرکزی برای تعاملات مختلف در عرصه‌های جهانی شناخته می‌شد. از سوی دیگر، غزنی در دوران اسلامی به یکی از مراکز برجسته علم، فرهنگ و هنر تبدیل شد و بسیاری از شخصیت‌های برجسته علمی و ادبی در این شهر زندگی و فعالیت می‌کردند. با این حال، هنوز نیاز به بررسی دقیق‌تر تأثیرات و نتایج این تحولات در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی احساس می‌شود.

تحقیق در مورد وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غزنی در دوره اسلامی، به ویژه در دوران غزنویان، از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا غزنی به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی، فرهنگی و اقتصادی دنیای اسلام در آن زمان شناخته می‌شد. این شهر، که در دوره غزنویان پایتخت امپراتوری بزرگی بود، نه تنها در عرصه‌های سیاسی و نظامی بلکه در حوزه‌های علمی، هنری و اقتصادی نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرد. شناخت و تحلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی غزنی در این دوره می‌تواند به فهم بهتر از چگونگی رشد و توسعه جوامع اسلامی در آن زمان کمک کند.

در این تحقیق، قصد داریم به بررسی دقیق وضعیت اجتماعی و اقتصادی شهر غزنی در دوره اسلامی، به ویژه در دوران غزنویان، بپردازیم و بررسی کنیم که چگونه تغییرات سیاسی و فرهنگی این شهر بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن تأثیر گذاشته است. سوال اصلی این تحقیق این است که چگونه غزنی توانست در دوران غزنویان به عنوان یک مرکز علمی و فرهنگی در دنیای اسلام شناخته شود و چه عواملی باعث شد که این شهر در آن زمان به یکی از مراکز برجسته تجاری و فرهنگی تبدیل گردد؟

هدف اصلی این تحقیق، تحلیل عوامل موثر در شکوفایی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غزنی در دوره اسلامی، به ویژه در دوران غزنویان، و بررسی تأثیرات این تحولات بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن است. از این رو، این تحقیق به دنبال پاسخ به سوالات زیر می‌باشد:

۱- چه عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باعث شدند که غزنی در دوران اسلامی به یک مرکز تجارتی و فرهنگی مهم تبدیل شود؟

۲- نقش سلاطین غزنوی در شکوفایی علمی و فرهنگی این شهر چگونه بود؟

۳- تاثیر تحولات فرهنگی و علمی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی غزنی در دوران غزنویان چه بود؟

جغرافیای تاریخی غزنی

ولایت غزنی این مرکز ادب و ثقافت شرق، در جنوب شرق افغانستان ولایتی است با ۲۲۴۶۰ کیلومترمربع مساحت از شمال به ولایات لوگر، میدان وردک و بامیان، از جنوب به زابل و کشور پاکستان، از شرق به پکتیا و پاکستان و از غرب به زابل و ارزگان محدود می‌شود. شهر غزنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای باستانی کشور، بر بلندای تپه و در دامنه‌ای سلسله جبال «گل کوه» در حدود ۱۳۵ کیلومتر از پایتخت فاصله دارد. غزنی از طرف شمال غرب و جنوب شرق توسط کوه‌های بسیار مرتفع احاطه گردیده که موجب زمستان‌های سرد و طولانی در این شهر شده است. (عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۳۱۱-۳۱۲)

هیوان تسنگ زایر چینی در جون ۶۴۴م مطابق ۲۴ هـ در هو- سی نه (غزنه) پایتخت تسو- کو- چا (اراکوزیا) بود، محیط این شهر را ۳۰ لی مساوی ده میل می‌داند. غزنه یکی از مراکز دودمان رتبیلان و لویکان در اوایل عصر اسلامی بود. شهر غزنه دارای چهار دروازه، در بامیان، در سیستان، در گردیز و در سیر بود. (حبیبی، ۱۳۸۶، ص ۶۷۸-۶۷۹) میرغلام محمد غبار، مورخ بزرگ کشور در کتاب «جغرافیای تاریخی افغانستان»، تاریخ غزنی در سه قرن اول اسلام را بسیار مهم دانسته و آورده که شهر غزنی بعد از قرن دهم عیسوی سمت پایتخت افغانستان امپراتوری را در اراکوسیا کسب کرده و در قرن یازدهم از مشاهیر شهرهای عالم به حساب می‌رفت. در آن عهد غزنی از جنبه عرفانی و عمرانی خود با داشتن سلاطین عالیه و قصور مزینه و مدارس عالیه با بغداد همسری می‌نمود و دربار غزنی مرکز صنایع و علوم و علما و فضیلتی زمان بود. (غبار، ۱۳۸۷، ص ۹۶) بصیراحمد دولت‌آبادی در کتاب «شناسنامه افغانستان» در معرفی شهر غزنی چنین می‌نویسد: «غزنه، مردان بزرگ و ناموری در علم و ادب را در دامن خود پرورانده است که دنیا را روشن نموده و هم مردان و کشورگشایان را به آغوش خود پرورش داده و سلطان محمود از این دیار برخاسته است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۶۹) لسترنج در مورد شهرت غزنی آورده است: «غزنه در اواخر قرن چهارم در تاریخ شهرت پیدا کرد، یعنی از زمانی که پایتخت سلطان محمود غزنوی که در یک‌زمان در مشرق بر هندوستان و در مغرب بر بغداد حکومت می‌کرد واقع گردید. (لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۳۷۱)

غزنی شهری با عظمت تاریخی که مرکز قوی و مشهور بودایی در قرن هفتم میلادی محسوب می‌شد. وقتی یعقوب لیث صفاری هجوم آورد، شهر غزنی تا حد زیادی تخریب گشت اما مجدداً توسط برادر وی عمرو لیث ترمیم و بازسازی شد. پس‌ازاینکه الپتگین به غزنه لشکر کشید و شاه این ناحیه را مغلوب ساخته و خود بر سریر قدرت تکیه زد، شهر غزنی در آستانه‌ای دوره باشکوه قرن خویش قرار گرفت و به‌عنوان دارالملک و پایتخت یک شاهنشاهی پرقدرت که از غرب فارس تا وادی گنگ گسترده بود، شهرت بسیار کسب نمود. (عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۳۱۳) به نظر می‌رسد که شهر غزنی چه در دوره‌های پیش از اسلام و چه در دوره‌های اسلامی از جایگاه بالایی برخوردار بوده و توجه امرای محلی و بیرونی را نظر به موقعیت خاصی که داشته، به خود جلب نموده است. اینکه پیش از اسلام تا چه حدی معروف و مشهور بوده معلومات دقیق و موثق موجود نیست اما شهرت دوره

اسلامی این شهر خیره‌کننده است و مورخان داخلی و خارجی خصوصاً بعد از قدرت‌گیری سلسله غزنویان، این جایگاه غزنی را در دوره اسلامی تصدیق و تأیید می‌دارند.

مختصری از اوضاع غزنی در دوره اسلامی

غزنی در قرون چهارم تا ششم هجری پایتخت سلاطین غزنوی بود و در قرن پنجم هجری خیلی پرآوازه شد، امروز شهر کوچکی است که در اطراف آن بقایای ابنیه قدیم پراکنده است. عده‌ای بدین باورند که اهمیت این شهر در قرن پنجم هجری به علت این نبود که مانند شهرهای مشرق زمین، در مسیر راه تجارتنی یا نظامی واقع شده باشد؛ بلکه تنها علت اینکه غزنی پایتخت کشور وسیعی شد، این بود که محمود غزنوی خراسان، خوارزم، سیستان و قسمتی از هندوستان و ایران را به تصرف خود درآورد. آنگاه غزنی پایتخت سلطان محمود شهر پرشکوه شد و در آنجا صنعت مخصوصی به وجود آمد که می‌توان آن را صنعت غزنوی نامید و بعدها پایه و اساس صنعت اسلامی هندوستان شد. سلطان محمود در حدود سال ۴۱۵ هـ هنگام بازگشت از سفر هند و غنیمت‌های آن سرزمین، به تجدید بنای غزنی همت گماشت. این شهر در زمان وی به اوج عزت و شکوه رسید و این حال بیش از یک قرن دوام یافت. (نعیمی، ۱۳۹۸، ص ۵۲۱) به نظر می‌رسد که در دوره اسلامی بعد از قدرت‌گیری غزنویان شهر غزنی از جایگاه بالای در تاریخ برخوردار گردید. برای شرح بیشتر در اینجا لازم است که مختصراً در مورد اوضاع سیاسی، اقتصاد، فرهنگی و عمرانی و اجتماعی غزنی در این دوره معلومات ارائه گردد تا باشد ارزش این شهر و اینکه سال‌ها بعد این شهر به‌عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام برگزیده می‌شود، واضح گردد.

وضع سیاسی

تاریخ خراسان و سرزمین‌های اطراف آن از روزگاران پیش از ظهور اسلام تا پایان سده سوم هـ شاهد حضور حکومت‌های محلی بود. این حکومت‌ها تنها در سیاست‌های نظامی و خارجی از حکومت مرکزی پیروی می‌کردند و در باقی امور از استقلال داخلی برخوردار بودند. در این زمان بیشتر بخش‌های خراسان و ماورالنهر تحت نظارت حکومت سامانی قرار داشت و باقی مناطق توسط حکومت‌های محلی اداره می‌شد. با بروز بحران‌های امنیتی داخلی و خارجی در سده چهارم هـ حکومت سامانی جای خود را به حکومت غزنوی داد. در این وضعیت ساختار قدرت جدید، پراکندگی قدرت در جامعه را خطری جدی در راستای مقابله با بحران امنیتی و انتظامی تشخیص داده و با اجرای سیاستی به حذف بسیاری از این حکومت‌های محلی و ایجاد تمرکزگرایی به‌ویژه در خراسان و سرزمین‌های هم‌جوار آن دست زد. تاریخ روابط حکومت غزنوی با حکومت‌های محلی مراحل مختلفی داشت. حکومت غزنوی در آغاز در راستای کسب مشروعیت و هموار کردن فرایند تثبیت قدرت خویش ابتدا با سامانیان و نیروهای محلی همکاری و حق حاکمیت آن‌ها را پذیرفت و از این طریق بر نیروهای سیمجوری و خراسان غلبه کرد. بعدها این همکاری باعث تثبیت حاکمیت غزنویان بر خراسان و دفع حمله ارتش بزرگ قراخانی به خراسان شد. (یوسفی فر، ۱۴۰۰، صص ۲۹ تا ۵۸).

غزنه در زمان خود پرقدرت‌ترین شهر از نگاه نظامی بود و دارالملک و پایتخت سیاسی یک امپراتوری بزرگ، امپراتوری باشکوه که از کوه‌های زاگرس کردستان تا وادی گنگ گسترده بود. سرمایه‌های عظیمی از گوشه و کنار این امپراتوری فراخ و وسیع

به‌عنوان مختلف به غزنه می‌رسید. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، سلطان محمود غزنوی از این پایتخت در مشرق بر هندوستان، در شمال بر خوارزم و در مغرب به‌صورت غیرمستقیم بر بغداد مرکز خلافت اسلامی حکومت می‌کرد. (نعیمی، ۱۳۹۸ ص ۵۲۴) به نظر می‌رسد که حکومت غزنویان از نظر سیاسی توانسته بود وحدت سیاسی را در منطقه تحت تسلط خویش به وجود آورد و از این طریق سلاطین این سلسله توانستند دستاوردهای گوناگون در عرصه‌های مختلف را به دست آورند.

وضع اقتصادی

غزنه به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، از لحاظ تجارتي نیز اهمیت فراوان داشت. در قرن چهارم هجری از این شهر به‌عنوان یکی از ثروتمندترین بلاد و مرکز مبادله کالاهای تجارتي خراسان و ماورالنهر با هند یاد شده است. غزنه در آغاز حکمرانی دولت آل ناصر، شهر پر نعمت و از مراکز بازرگانان به شمار می‌آمد، طوریکه از آن به‌عنوان یکی از باراندازهای خراسان و انبارهای سند یاد شده که از حیث ثروت و تجارت نسبت به سایر ممالک برتر بوده است. یکی از شاخه‌های جاده ابریشم از میان غزنه می‌گذشت و راه تجارتي زابلستان در شرق از طریق این منطقه به هند متصل می‌شد. تجارت رکن اصلی اقتصاد غزنه پیش از اسلام و حتی پس‌از آن به شمار می‌رفت. به همین سبب ساکنان آنجا را بازرگانان بین‌شهری که نقش چشمگیری در رونق تجارت شهری داشتند، تشکیل می‌داد. (رضایی، ۱۴۰۰. ص ص ۴۵-۸۲)

با نگاهی به اقتصاد حکومت غزنوی می‌توان به این نتیجه رسید که درآمدهای مالیاتی از نواحی مختلف و از بخش‌های گوناگون دریافت می‌شد، با وجود تلاش حکومت برای کاهش فشارهای مالیاتی بر مردم، همچنان بخش عمده درآمدهای حکومت را تأمین می‌کرد. در آغاز روی کار آمدن حکومت غزنوی در خراسان نشانه‌هایی از تلاش‌های حکومت بر کنترل روند مالیات‌های سنگینی که از دوره حکومت سامانی آغاز شده بود، دیده می‌شود. برای مثال مالیات بر ارث که در اواخر دوران سامانی وضع و موجب اعتراض بخش‌هایی از جامعه را فراهم کرده بود، با دستور حکومت برداشته شد. حکومت در مواردی از طریق تأمین بخشی از خسارات وارده بر مردم آسیب‌دیده، در صورت لزوم بخش‌های مالیاتی، کنترل و نظارت بر قیمت‌ها و عرضه مناسب اجناس در بازار می‌کوشید تا از فشار بر مردم بکاهد. برای مثال اطلاعاتی از وقوع دو قحطی بزرگ در خراسان دوران غزنوی وجود دارد. به صورتی که بر اثر قحطی سال ۴۰۱ هـ چندین هزار نفر در نیشابور و حوالی آن جان خود را از دست دادند. حکومت در هر نوبت مبلغ دو صد هزار دینار سرخ را برای تهیه غله مورد نیاز مردم کم‌درآمد جامعه در نظر گرفته و پرداخت کرد و جدا از این موارد خاص هر بار به مناسبت‌های گوناگون مبالغی از خزانه برای کمک به گروه کم‌درآمد جامعه اختصاص می‌داد. از سوی دیگر حکومت بخشی از هزینه‌های خود را صرف ساخت سد، رباط‌ها برای افزایش امنیت مرزها و راه‌ها در خراسان و هندوستان و امکانات رفاهی شهرها و روستاها می‌کرد. (یوسفی فر، ۱۴۰۰. ص ص ۲۹ تا ۵۸)

باسفورت منابع درآمد غزنویان را به پنج قسمت تقسیم کرده است: املاک خالصه و دارایی خصوصی سلاطین، ضبط دارایی مردگان بی‌وارث به نفع سلطان و مصادره‌ها، خراج و هدایایی که ملوک تابعه و والیان و غیره به خزانه دولت غزنوی می‌پرداختند، غنایم جنگی و مالیات مرسوم یعنی خراج و مالیات‌های اضافی بود. از این پنج منبع درآمد چهار تای نخست معمولاً در دربار به دست سلطان می‌رسید و بی‌درنگ از دستگاه اداری دولت غزنوی می‌گذشت و پنجمین منبع درآمد نشان‌دهنده تماس مستقیم عاملان سلطان با توده بود. (باسفوت، ۱۳۷۸ ص ۶۴) با تأمین وحدت سیاسی در کشور غزنویان

موفق شدند در بخش‌های اقتصادی هم کارهای را انجام دهند ولی با آنهم مواردی بخصوص در بخش جمع‌آوری مالیات که یکی از منابع درآمد دولت حساب می‌شد، وجود داشت. یعنی مردم از نوع اخذ مالیات و برخورد کارمندان دولت نارضایتی‌های هم داشتند.

وضع فرهنگی و عمرانی

مراکز اسلامی از آغاز تا قرن چهارم هجری از نظر ادبی با فراز و فرودهایی مواجه بودند. حمایت بعضی خاندان‌ها، حکام و سلاطین از دانشمندان و شاعران موجب تحول عظیم فرهنگی شد. از نخستین مراکزی که به دانشمندان توجه خاصی داشت، بخارا پایتخت سامانیان بود. سامانیان توجه زیادی به فرهنگ و ادب داشتند و سلاطین غزنوی با تشکیل حکومت در غزنی این میراث ادبی را از سامانیان به ارث بردند و غزنی به یکی از مراکز ادبی تبدیل شد. با تشکیل سلسله‌ای غزنوی، شعر و ادبیات شاهد تحولات عظیمی شد که دلایل آن یکی علاقه سلاطین غزنوی به شعر و ادبیات و دومی پادشاه‌های فراوانی که به شاعران می‌دادند، موجب سرازیر شدن شاعران به غزنی شد.

در ارزیابی فرهنگ غزنویان دوره نخست دو نظریه متضاد وجود داشته است. بسیاری از ستاینندگان محمود، بخصوص از میان علمای مسلمان هند، نقش او را در مقام حامی سخاوتمند هنرها و خالق فرهنگ اسلامی در حاشیه‌ای شرقی عالم اسلام و نفوذ او در راه یافتن آئین اسلام به شبه‌جزیره هند تأکید کرده‌اند. بدین ترتیب محمود نخستین قهرمان مسلمان هند گردید. از سوی دیگر برخی از محققان اروپایی این فرهنگ را به‌عنوان فرهنگ تقلیدی و ریایی محکوم کرده‌اند. دربار سامانیان در بخارا که نویسندگان و شعرائی چون رودکی، بلعمی و دقیقی را تربیت کرده بود، نمونه برجسته‌ای برای هم‌چشمی به محمود عرضه داشته و خاورشناسانی چون مولر، بارتولد و براون اظهار داشته‌اند که حمایت سلطان از فرهنگ ناشی از عشق بی‌غرضانه او به دانش نبوده است. محمود در جریان فتوحات خود تمام کتابخانه‌ها را به غزنه آورده بود و به نظر می‌رسد که علاقه مفرطی به گر آوردن شعرا و علما به دور خود داشت و در صورت لزوم با زور و تهدید به این کار دست می‌زد. (باسورث، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱-۱۳۲)

بررسی تفصیلی حمایت سلاطین غزنوی از فرهنگ و دانش، مستلزم مروری کوتاه در حوزه تاریخ ادبیات دوره غزنوی خواهد بود. باید همواره به خاطر داشته باشیم که سلاطین غزنوی ترک نژاد بودند و تنها یک یا دو نسل آن‌ها را از دشت‌های آسیای میانه جدا می‌کرد. سلاطین غزنوی تا زمان مسعود به ترکی تکلم می‌کردند، اما رویهم رفته نمی‌توان این موضوع را ندیده گرفت که دربار محمود و مسعود در غزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود. دولت شاه سمرقندی از رجال قرن نهم هجری در کتاب معروف خود تذکره‌الشعرا که در حدود ۸۹۲ هـ تألیف شده می‌گوید همواره چهارصد شاعر ملازم سلطان محمود بودند. (نعیمی، ۱۳۹۸ ص ۵۲۵) به قول باسورث اصولاً سنت ادبی قابل‌توجهی در غزنه و زابلستان وجود نداشت که بر مبنای آن بنایی ادبی ساخته شود و می‌بینیم که شعرای برجسته دربار غزنه چون عنصری از بلخ، عسجدی از مرو یا هرات، غضایری از ری، فرخی از سیستان و منوچهری از دامغان بدانجا آمده بودند. مینورسکی عقیده داشته است که فکر بازآفرینی فارسی نو از غزنه به دیگر نقاط سرایت کرد. (باسورث، ۱۳۷۸ ص ۱۳۳)

عبدالاحمد جاوید در این مورد آورده است که در زمان محمود، غزنه حکم دارالعلم را یافته بود. گویند ۴۰۰ شاعر در دربار وی بود. این سلطان شعر دوست، شاعرنواز، علما و شعرا را تشویق می‌کرد و به آنان صلات گران می‌بخشید. دربار او را می‌توان از

بزرگ‌ترین دربارهای علمی جهان دانست و عصر او از حیث فضا، شعرا و فلاسفه درخشان‌ترین عصرهای علمی و ادبی افغانستان است. شاعران و دانشمندان از اطراف به دربار این سلطان بزرگوار رو می‌نهادند و با گرمی تمام استقبال می‌شدند. شاهنامه که افتخار مشرق زمین است، در این عصر و به توجه این سلطان به وجود آمد. آثار علمی بی‌شمار و کتب تاریخی و دینی در این عصر تألیف شد. (جاوید، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷)

غبار در مورد جایگاه غزنی آورده که مساجد و مدارس با اوقاف فراوان در تمام شهرها آبادان و مراکز عمده تعلیم و تحصیل به شمار می‌رفت. اشخاص مشهوری مانند فردوسی و ابوریحان در غزنه زندگی داشتند. شهر غزنه که کانون ادب دری در آسیای وسطی بود، شعرایی چون عنصری، فرخی، سنایی، اسدی، مسعود سعد، ابوالفرج و سید حسن می‌پرورید. (غبار، ۱۳۶۶، ص ۱۱۴)

دیوید مورگان، در کتاب ایران در سده‌های میانه، دو اثر ماندگار شاهنامه فردوسی و تاریخ بیهقی را از دستاوردهای مهم دوره غزنوی می‌داند. او می‌گوید: فردوسی در زمان محمود شاهنامه خود را به رشته نظم درآورده است. دوران غزنوی همچنین شاهد خلق یکی از عالی‌ترین اثر تاریخی زبان فارسی یعنی تاریخ بیهقی بود، هم از دیدگاه علمی و هم از دیدگاه ادبی، که تنها بخش کوچکی از این اثر تاریخی بزرگ باقی‌مانده است که آن هم مربوط به دوره پادشاهی سلطان مسعود (۴۲۱ - ۴۳۲ هـ) است. هیچ‌یک از نوشته‌های افغانستان و ایران در دوران قرون وسطی با تاریخ بیهقی برابری نمی‌کند. (نعیمی، ۱۳۹۸، ص ۵۲۶-۵۲۷)

شهر غزنه در دوره غزنویان، شرقی‌ترین منطقه‌ای است که نفوذ فرهنگ و هنر اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم هجری در آن به‌طور کامل دیده می‌شود. غزنه نقطه تلاقی دوجهان، اسلام و هند بود و به عبارتی دو شاخصه اصلی، یکی هنر اسلامی و دیگری هنری هندی - بودایی در بررسی شهرسازی این منطقه قابل بررسی است. در دوره پادشاهی سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود نوعی سبک معماری که در آن سنگ مرمر و تزئینات منقوش به تقلید از معماری هند به کار می‌رفت، گسترش یافت. در خصوص سبک مناره‌های غزنی نیز باید اشاره کرد که بین این مناره‌ها با بناهای پیروزی هندی شباهت‌هایی در نوع ساخت و تزئینات وجود دارد. آنچه از این بناها برمی‌آید این است که تمام این مناره‌ها در نتیجه پیروزی‌ها ساخته شده و روایتگر حماسه‌های ملی و مذهبی است. (رضایی، ۱۴۰۰، صص ۴۵-۸۲)

تجدید حیات فرهنگ گذشته در روزگار سامانی آغاز و بخارا به یک شهر مهم تبدیل شد. این امر به سلاطین غزنه، نیز منتقل شد و ذوق و اشتیاق نسبت به شکوفایی شهر غزنه را در آنان شعله‌ور ساخت. با توجه به ثروتی که غزنه از رهگذر حملات سلاطین غزنوی به دست آورد، زمینه‌ای شد که شهر غزنی به یک شهر بزرگ و فرهنگی تبدیل شود. علاوه بر این، سلاطین غزنه خود نیز به زیباسازی پایتخت خویش مشتاق بودند. این اوامر موجب شد که در غزنه شاهد مساجد زیبا، باغ‌های فراوان، کاخ‌های متعدد و بزرگ، همچنین رشد چشمگیر نقاشی و... باشیم. در حقیقت غزنه در روزگار سلاطین این شهر شاهد تحول اساسی در زمینه فرهنگ و معماری بوده است و غزنه به یکی از شهرهای برتر آن زمان تبدیل شد. آنچه از شهر غزنه باقی‌مانده است گوئی عظمت معماری غزنه در این برهه است. تا قبل از تشکیل حکومت غزنوی، معماری چندان مورد توجه نبوده است. زیرا این شهر در حاشیه بوده که توسط حاکمان محلی اداره می‌شد ولی هم‌زمان با قدرت یابی غزنویان معماری در شهر غزنی مورد توجه این سلاطین قرار گرفت و عمارت‌های زیادی در آن ساخته شد که چهره‌ای شهر را از یک منطقه کوچک به یک پایتخت بزرگ تغییر داد. (گراوند، ۱۳۹۴، صص ۱۱۳-۱۳۵)

به نظر می‌آید که غزنی در دوره اسلامی هر آنچه را به دست آورده تا جایگاه خود را در بین سایر شهرهای اسلامی برتر سازد، به سلسله غزنویان برمی‌گردد. همان‌طوری که غزنویان موفق به تأمین امنیت و وحدت سیاسی در این منطقه گردیدند، توانستند در بخش‌های علمی، ادبی، هنری و معماری کارهای بزرگ و به‌یادماندنی را انجام دهند. با تأسف بعد از انقراض غزنویان شهر غزنی دیگر موفق نشد که جایگاه عصر غزنویان را دوباره به دست آورد.

وضع اجتماعی

قرون دهم و دوازدهم میلادی مصادف با دوره تسلط دولت غزنوی است. در این دوره تمام شئون اجتماعی این کشور مراحل نهایی تکامل قرون اوسطایی خود را می‌پیمود، زراعت و آبیاری منکشف و بندهای آب ساخته می‌شد. صنایع، پیشه‌وری و هنر به مدارج بلند رسیده بود. شهکارهای ادبی در این دوره به میان آمده و ابنیه و عمارات عالی ساخته شد و شهرهای عمده افغانستان مراکز بزرگ تجارتي آسیای وسطی بود. راه ابریشم که قسماً از قلمرو دولت غزنوی می‌گذشت، کاروان‌های عظیمی در آن حرکت می‌نمود. چین و هند را با مدیترانه وصل نموده و راه‌های تجارتي مأمون و کاروانسراها آبادان بود. این کاروان‌ها اموال افغانستان، چین، هند، ترکستان، ایران، عراق، مصر و شام را حمل می‌کردند. (غبار، ۱۳۶۶ ص ۱۱۴)

در دوران سامانی به دلیل بروز اختلالات اجتماعی به‌ویژه در حوزه امنیتی و انتظامی و بی‌اعتباری الگوهای ارزشی رایج در سطح جامعه، گروه‌های اجتماعی جامعه سامانی دچار تنش و درگیری خصمانه‌ای با یکدیگر شدند. از سوی دیگر با مسلمان شدن جوامع ترک در سده چهارم هـ و به‌ویژه اتحاد بخش قابل‌توجهی از نیروهای ترک تحت حکومت قراخانی، دوره تازه‌ای از نبردهای میان حکومت‌های سامانی و جوامع ترک آغاز شد. این دو عامل علاوه بر اینکه به افول اقتصادی منطقه تأثیرات چشم‌گیری داشت، موجبات تضعیف امنیت جامعه را فراهم کرد. در واکنش به این وضعیت به‌ناچار جامعه خراسان و سرزمین‌های هم‌جوار با تغییر در نظام اجتماعی و ساختار قدرت به برقراری نظم سیاسی مبتنی بر ایجاد فضای امنیتی و اعمال زور در جامعه پرداخت. در ساختار جدید، قدرت نهاد های نظامی و انتظامی غزنوی مدیریت و رهبری جامعه را بر عهده گرفتند. حکومت‌نظامی غزنوی در راستای کنترل بحران چاره را در اعمال فضای امنیتی شدیدتر دانست، زیرا از این طریق علاوه بر کنترل بیشتر بر اقتصاد، توانست با حذف گروه‌های دیگر در قدرت از جمله خاندان‌های حاکم بر ایالات و اعمال نظارت بیشتر بر مراکز و نهاد های اجتماعی از طریق تقویت نیروهای نظامی و انتظامی خویش، امکان وقوع آشوب و درگیری را در سطح جامعه به حداقل رسانده و درعین‌حال به یکپارچه‌سازی و سرعت بیشتر نیروهای تحت فرمانش در زمان وقوع حملات و تنش‌های اجتماعی و سیاسی کمک کند. (یوسفی فر، ۱۴۰۰. ص ۲۹ تا ۵۸)

به نظر می‌رسد که جامعه عصر غزنوی تا حدی جامعه مترقی و رفاهی اجتماعی در جامعه وجود داشته است. غزنویان برای رفاهی اجتماعی تلاش‌هایی را انجام داده‌اند تا بتوانند مردم را در مقابل خویش راضی نگهدارند، چنان‌که در صفحات بالا تذکر به عمل آمد توجه دولت به عدم اخذ مالیات بر ارث و یا همکاری مالی در هنگام وقوع مصایب طبیعی و همچنان اعمار پل، بند آب، کاروانسراها و غیره جهت تأمین رفاهی اجتماعی تلاش نموده‌اند.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از لحاظ ماهیت توصیفی - تحلیلی و از جهت مکانی کتابخانه‌ای بوده و به لحاظ روش مبتنی بر روشی تحقیق تاریخی (مروری سیستماتیک) است که بر اساس توصیف و تحلیل استوار است و نویسنده با استفاده از اسناد و منابع تاریخی، پس از توصیف و روایت واقعه به تحلیل، نقد و تبیین آن اقدام می‌نماید.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غزنی در دوران غزنویان به عنوان یک مرکز علمی و فرهنگی برجسته در دنیای اسلام شناخته می‌شد. این شهر میزبان دانشمندان، فلاسفه، و شاعران بزرگ بود. غزنی به دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیرهای تجاری مهم، نقش مهمی در اقتصاد منطقه داشت. غزنی در دوران غزنویان به یک امپراتوری قدرتمند تبدیل شد که نقش مهمی در گسترش اسلام به هند و آسیای مرکزی ایفا کرد. غزنی به‌ویژه در دوران حکومت غزنویان دارای آثار معماری ارزشمندی بود که هنوز برخی از آنها به عنوان میراث فرهنگی باقی‌مانده است. در این دوره، غزنی به عنوان پایتخت دولت غزنویان، نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه ایفا کرد. امپراتوری غزنویان که در ابتدا از غزنی شروع شد، توانست بسیاری از مناطق مهم در افغانستان، ایران، هند و آسیای مرکزی را تحت کنترل خود درآورد.

نتیجه‌گیری

در جهت پیگیری سوال تحقیق در مورد نقش غزنویان در شکوفایی غزنی در دوره اسلامی، با توجه به مطالعه‌ای مدارک موجود در این زمینه و تجزیه و تحلیل آن‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که غزنی به دلیل موقعیت ارتباطی و تشکیل سلسله‌ای قدرتمند غزنوی جایگاه مهمی در دوره اسلامی داشته است. به نظر می‌رسد تمرکز قدرت در این شهر به‌وسیله حکومت غزنوی و همچنان ثروتی این سلاطین از هند به دست آورده بودند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت این شهر داشته است. یکی از مهم‌ترین عللی که موجب شد این شهر متحول شده و توسعه یابد، تشکیل سلسله قدرتمند غزنوی بود که با تلاش‌های دوام‌دار خویش اولاً وحدت سیاسی را تأمین و بعداً آن دستاوردهای گوناگون را در عرصه مختلف به دست آورده و شهر غزنی به یکی از بزرگ‌ترین پایتخت‌های جهان اسلام مبدل شد. یکی از دلایلی که غزنی را در مرکز توجه جهان اسلام قرارداد، اهمیت تاریخی و فرهنگی غزنی است که در آن نقش سلاله غزنوی هویدا است. این دستاوردها بود که آسیسکو یا سازمان اسلامی آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی آن را به‌عنوان پایتخت دوره‌ای فرهنگ و تمدن اسلامی برگزیده است.

منابع

- ۱- باسورث، ادموند کلیفورد. ۱۳۷۸. تاریخ غزنویان (جلد اول و دوم). ترجمه حسن انوشه. جلد اول. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲- جاوید، عبدالاحمد. ۱۳۹۱. تاریخ ادبیات فارسی دری. با اهتمام و تحشیه محمدحسین یمین. کابل: انتشارات سعید.
- ۳- حبیبی، عبدالحی. ۱۳۸۶. تاریخ افغانستان بعد از اسلام. کابل: انتشارات میوند.
- ۴- دولت‌آبادی، بصیراحمد. ۱۳۷۱. شناسنامه افغانستان. قم: نشر مولف.
- ۵- رضایی، مصطفی و مریم محمدی. ۱۴۰۰. «مطالعه و تحلیل شهرسازی غزنه در دوره غزنویان بر اساس منابع تاریخی و مطالعات باستان‌شناسی». فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان. (شماره سوم). سال پانزدهم.
- ۶- عظیمی، محمد عظیم. ۱۳۹۶. افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن. چاپ دوم. کابل: انتشارات نگار.
- ۷- غبار، غلام محمد. ۱۳۶۶. افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: انتشارات جمهوری.
- ۸- غبار، غلام محمد. ۱۳۸۷. جغرافیای تاریخی افغانستان. تعلیقات فرید بیژند. پشاور: انتشارات سعید.
- ۹- گراوند، مجتبی و دیگران. ۱۳۹۴. «واکاوی اوضاع فرهنگی غزنه از قرن سوم تا قرن ششم هـ». فصلنامه خراسان بزرگ. (شماره ۱۹). سال ششم.
- ۱۰- لسترنج، گای. ۱۳۷۷. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- نعیمی، شاه محمود. ۱۳۹۸. افغانستان به روایتی دیگر. کابل: انتشارات پرند.
- ۱۲- یوسفی فر، شهرام و امیر صمدیان آهنگر. ۱۴۰۰. «بازشناسی تأثیر مسئله امنیت بر تمرکزگرایی در خراسان و سرزمین‌های هم‌جوار در دوران غزنوی (۳۵۱-۴۳۱ هجری)». فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی. (شماره سی‌ام). سال هشتم.